

## باب هفتم در بیان معنی سر التنکیس جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

" اما در فقره عبارتی که منسوب بجناب شیخ احمد احسائی علیه بهاء الله بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته در عراق سؤال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب نقل شده چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست یک فقره از فقرات آن ذکر میشود لتوقن ان ربک لهو العلام العلیم الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة قد مضت ستة الايام این اشاره بخلق سموات و ارض است فی ستة ایام میفرمایند که آن خلق منتهی شد و الف بین واوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور اینمقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الرئيس کما سمعت يجعل اعلامهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و ارتفعت فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا يتبدل الامور كلها كما رأیت و عرفت كذلك تم الامر بالحجة و ظهر الامر الاعظم بین البرية له الحمد على ذلك در این ایام قلم اعلى بتفسیر متوجه انه يجب ان ينطق فی كل الاحیان انه لا اله الا انا المقندر العزيز المنان این دو کلمه هم لاجل آنجناب من غیر سؤال نازل شد و فی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات جناب شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر کریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال نماید ولکن از کبر و غرور مع عجز نفسش استفسار ننموده و توجه نکرد الا انه من الخاسرین جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور نموده اند که خدمت سید مرحوم هم عرض نمودند و ایشان هم ستر فرمودند جوابی اظهار نداشتند کذلک قصصناک ما اراده ان ربک لهو العلیم الحکیم" انتهى.

و در لوح دیگر از قلم جمال قدم جل سلطانہ نازل قوله تعالی:

" اینکه سؤال نمودی از سر تنکیس لرمز رئیس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر کل محبوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر بسب و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجل الله فرجه میگفتند ردش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لیبیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سر تنکیس لرمز رئیس " انتهى.

### و در لوح دیگر میفرماید قوله تعالی:

" هو الدائم بلا زوال کتاب آنجناب لدی العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و بیان فائز حمد محبوب عالم را که به اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفحه کلمه اولیه مهتز گشته‌اید و بسته ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده عارف شده‌اید این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاء الله از آن اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا كلام فكيف ستة الايام الاخر و الا لما حصل العود فانه سر التنکیس لرمز رئیس فان حصل من الغير الاقرار بالسته الباقية تم الامر بالحجة و قد ظهر السر الاعظم الی آخره ستهء اولیه اشاره بسموات کور قبل است که در ستة ایام خلق شده و قد مضت ای طویت بالالف القائمة التي هي النقطة ثم ارتفعت ستة اخرى بظهور اسمی الابهی کذلک ینبئک العظیم الخبیر و به ظهر سر التنکیس لان علم رئیس قد نصب علی کل علم باذخ رفیع کذلک جعلنا اعلام اسفلهم و اسفلهم اعلام طوبی للعارفین ای ناظر الی الله بیاناتی که در این مقام فرموده‌اند احدی تا حین ادراک ننموده و از اثیم کرمانی مخصوصا سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال کند اخذه الغرور و الاستکبار علی شأن منع عن عرفان الی ان رجع الی مقره ان ربک لهو العادل الحکیم و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به

ظهر كل امر و برز كل سر و لاح كل مكتوم و انتهى كل ظهور و ختم كل لوح مبين الى آخر اللوح.

### و در لوح دیگر قوله عظم شأنه:

" يا اسد يا ايها الناظر الى الفرد الاحد اين عبارات در مكتوبی است که مرفوع شيخ احمد احسائی عليه بهائی بيکی مرقوم داشته و تصریح و تلويح و اشارات و رموزات آن كل بنفس ظهور راجع مقصود آنکه ناس را اخبار نمایند و آگاهی بخشند ایامی که نیر علم از افق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شيخ را سؤال نمودند اول ان باین کلمات عالیات مزین انه بعد انقضاء المص بالمرأ يقوم المهدي عليه السلام الى ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا كلام و كيف الستة الايام الآخر و الا لما حصل العود لانه سر التنكيس لرمز الرئيس ملفوظی واو سه حرف است دو واو و یک الف در وسط آن ظاهر مقصود آنکه ستة گذشت و منتهی شد و این اشاره است بآیه مبارکه در فرقان بقوله تعالی خلقنا السموات و الارض فی ستة ايام میفرماید آن آسمان مطوی شد کطی السجل و آنچه باو بود و همچنین ارض میفرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم که علما و عرفا و احکام و شرایع كل بالف ما بین دو واو منتهی شد و اگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقیه یعنی باین سموات بدیعه جدیده ثم الامر بالحجة یعنی يعرف و يعترف و یقر بالحجة و ظهر الاسم الاعظم و اینکه سر التنكيس لرمز الرئيس میفرماید این اشاره بحديث يجعل اعلامهم واسفلهم اعلامهم بوده مشاهده نما رؤسائی که بر اعلى المقام منزل داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سر تنكيس و این تنكيس از رموزات و اشارات رئیس ظاهر و بعد از ظهور کلمه هو در قمیص انا آسمان پیچیده شد و شمس مظلّم و نجوم ساقط و ارض منشق چه بسیار از علما که خود را بحر علم میدانستند بکلمه مذکوره ببئس المقام راجع بل فانی و چه مقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور نبودند بمجرد اقبال از کتاب علیین محسوب ایشانند اوراق صحف و کلمات زبر و حروفات کتاب جواهر عالم از قرع و انبیب حکمت و بیان که نون و قلم اعلى است کشیده شد امرأ من عنده و هو الامر الحكيم"